

نگاه

فیلم بی دروغ، فیلم بی نقاب



احمد مسجدجامعی

از نخستین روزهای نمایش «جدایی نادر از سیمین» تاکنون هر جایی رفته‌ام که درباره سینما سخنی بوده، از این فیلم هم حرفی زده شده است. گفتنی درباره این فیلم محدود به سینماگران و منتقدان سینما نیست، این فیلم توانسته است، گفت‌وگوهای عمومی و تخصصی با اهمیتی درباره موضوع خود، ایجاد کند.

یکی از ویژگی‌های اصلی فیلم این است که در آن، آدم‌ها تحریف نشده‌اند و انسان‌ها جعلی نیستند آنها بی‌نقاب هستند. آدم‌ها در آنچه هستند، مطلق نیستند. خوب و بد، سیاه و سفید، قهرمان و ضد قهرمان نیستند. آدم‌هایی معمولی‌اند یا توانایی‌های معمولی و محیط و شرایط اجتماعی – اقتصادی که بر آنها تأثیر می‌گذارد و رفتارشان را – حتی گاهی بر خلاف نگرش‌های‌شان – شکل می‌دهد، تا جایی که رفتاری دوگانه از آنها سر می‌زند، دوربین از نمای نزدیک آدم‌ها را نشان می‌دهد و ما را به عمق شخصیت‌های‌شان؛ و از هر گونه دآوری دور است. «جدایی نادر از سیمین» داستان رفتارهای دشوار و تنیده است؛ قصه آدم‌های کوچک و بازار، زندگی پریباهوی شهر و جهان پرتنش امروز ماست. آدم‌هایی که آنها را بسیار دیده‌ام، اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، آنها را می‌شناسیم، شاید نام‌های‌شان با هم فرق داشته باشد. اما رفتار و گفتارشان برای‌مان آشناست، این فیلم آینده‌ای رویه‌روی ما می‌گذارد تا خود را در این آینده بینیم، از همین‌رو بدون اینکه اغراق کند، بدون اینکه لازم باشد جابه‌جا نشانه‌های هویتی به نمایش بگذارد یا شعار دهد یک فیلم کاملاً ایرانی است؛ ایرانی امروزی و نه ایرانی تاریخی، با باورها، گرایش‌ها و رفتارهایی آشنا. رفتار خانواده‌ها با پدر، با پدر بزرگ، با فرزندان و پیوندها و رفت و آمدهای خانوادگی؛ با عین احساس یا اجبار بر جدایی. این فیلم واقع‌گرایانه است، شرایطی که در جامعه وجود دارد بر شخصیت‌ها موثر است، افراد با آنکه باور دارند دروغ نگویند؛ وقتی در شرایط انتخاب قرار می‌گیرند، دروغ هم می‌گویند یا حداقل بخشی از حقایق را کتمان می‌کنند. شخصیت‌ها در مجموع آدم‌های خوبی هستند آنها در تنها‌مال‌آور نیستند؛ بلکه با همه ماجراهای تلخ و دشوار فیلم برای ما ملموس و حتی دلنشین هستند، ولی زندگی جاری، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، جامعه شرایط و موقعیت جدیدی را تحمیل یا ایجاد می‌کند و ناظر بر این رفتارها کودکان فیلم هستند، آنها تحت تأثیر رفتار بزرگ‌ترها آموزش می‌بینند، وقتی از نادر می‌پرسند، از حامله بودن راضیه اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و وقتی از راضیه می‌پرسند: آیا با هل دادن نادر، چیه افتاد جواب مثبت می‌دهد؛ در حالی که در ادامه فیلم به این نتیجه می‌رسیم که هر دو دروغ گفته‌اند، شرایط اقتصادی در منش شخصیت‌ها فیلم تأثیر گذار است، حجت، همسر راضیه به‌دکار است. مردی ناآرام و صریح و گاهی خشن و مخالف نظم موجود. او در بیمارستان، در مدرسه و حتی در دادگاه با همه درگیر می‌شود. به همه با شک و تردید نگاه می‌کند. تا جایی که به معلم زن مدرسه فرزند نادر، که به عنوان شاهد در دادگاه حضور یافته، اتهام می‌زند، خانه آنها اجزای است، از محل کارش با وجود سابقه زیادی که داشته اخراجش کرده‌اند و این همه باعث تندخویی او شده است، در این شرایط راضیه در فکر جبران کمیوه‌داهست، او به وضعیت امروز و آینده فرزندش فکر می‌کند و با کار کردن در خانه دیگران سعی در کاهش دشواری‌ها دارد. حتی اگر همسر او نداند و نخواهد، این شرایط کمابیش برای خانواده نادر هم هست. سیمین از نگاه اجتماعی و نه اقتصادی برای فرزندش نگران است و مهاجرت از ایران را پیشنهاد می‌کند. به هر حال ریشه رفتارهای دوگانه شخصیت‌های فیلم را می‌توان در شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه جست‌وجو کرد و نه تنها در نگرش‌ها و باورهای‌شان.

این شرایط در هر موقعیت مکانی و زمانی قابل تکرار و فهم است و این پرسش همیشگی است که در آوردگاه بین باورها و منافع، شرایط محیطی به چه رویکردی کمک می‌کند. این فیلم به خوبی تأثیر متقابل و میزان اثرپذیری هر یک از شخصیت‌ها از شرایط محیطی را بیان می‌دارد.

اگر «صغر فرهادی» تنها این‌کار را کرده بود و این آینه را در زاویه‌ای درست قرار داده بود تا تصویری شفاف‌تر از انسان و جامعه ارائه کند حاصلش یک فیلم اجتماعی، واقع‌گرایانه و خوب می‌شد. اما او به این بسنده نکرده است. فرهادی این تصویر را بستر سوال‌های مهمی قرار داده است، سوال‌هایی که با توجه به سرعت و تغییر در فیلم پشت سر هم می‌آیند و بیننده را در موقعیت انتخاب قرار می‌دهند. این فیلم برای پرسش‌ها، جوابی آماده در آستین هیچ یک از شخصیت‌هایش ندارد. اصلاً دنبال جواب دادن نیست، بیشتر دنبال طرح سوال است. انگار می‌خواهد در فضایی سرد و ساد، مجموعه‌ای از پرسش‌ها را طرح کند، وچنان که در این فیلم، پرسش‌ها و دادگاه برد و رد شود، لابد تماشاگران باید به آنها پاسخ گویند تا بتوانند پایه‌های ذهن را تقویت و لایه‌های فکری را عمق بخشند. ارزش دیگر فیلم در همین طرح مجموعه سوال‌ها و پرسش‌گری و ایجاد چالش‌های فکری است تا به سوال نهایی می‌رسد، انتخاب ترمه کدام است؟

ادامه در صفحه ۱۰



عکس: عباس کوثری



عکس: عباس کوثری

میزگرد با حضور اصغر فرهادی، لیلی گلستان، خشایار دیهیمی و سیاوش جمادی

رنج آزادی و دشواری صداقت

جواد ماهزاده / گیسو فقفوری

■ این فیلم از روز اول اکران تا امروز محل گفت‌وگو بوده است. نقدها و پرسش‌های فراوانی درباره فیلم مطرح شده که در مورد فیلم‌های دیگر کمتر شاهدش بوده‌ایم. «جدایی نادر از سیمین» چه ویژگی‌هایی دارد که توانسته هم نظر افکار عمومی و هم جامعه روشنفکری را جلب کند و به موضوعی برای طرح پرسش و گفت‌وگو بدل شود.

لیلی گلستان: ویژگی‌های فیلم‌های فرهادی این است که آدم‌هایش برای تماشاجی ملموس‌ترند. آدم‌هایی که مثل خود ما هستند و هیچ تمایزی میان خودمان با آنها نمی‌بینیم. این در مورد همه فیلم‌های او صدق می‌کند. ولی نکته‌ای که در مورد «جدایی نادر از سیمین» باید بگویم این است که هر کس دقیقاً سر جای خودش قرار دارد. هیچ کدام از شخصیت‌ها حرف اضافی، شعار یا گنده‌گویی از دهانش در نمی‌آید. دیالوگ‌ها و رفتارها خیلی پالوده‌شده هستند. وقتی فیلم را می‌بینیم اصلاً نمی‌پرسیم چرا آدم‌هایش این‌گونه رفتار می‌کنند. درست همان رفتاری را دارند که باید داشته باشند. نه کمتر و نه بیشتر. نمایندگی قشر خاصی را هم ندارند و همه‌شان برای مخاطب آشنا هستند.

خشایار دیهیمی: من فکر می‌کنم این فیلم چند ویژگی دارد که آن را برای همه جذاب می‌کند. اگر بخواهیم آن را با فیلم‌هایی که از دهه ۷۰ به این طرف ساخته شده مقایسه کنیم که به نقد اجتماعی و سیاسی می‌پرداختند، می‌بینیم که این فیلم‌ها یا شعارهای سیاسی می‌دادند یا فیلم‌های روشنفکرانه‌ای می‌شدن که قصه چندانی نداشتند و فضاهای انتزاعی می‌ساختند. این فیلم‌ها چون به قصه اهمیت نمی‌دادند برای قشر خاصی جذابیت داشتند. ولی رکن اصلی سینما قصه است. در آن فیلم‌ها همه بدیختی‌ها و مصیبت‌ها سر جای دیگری شکسته می‌شد و تقصیر بر گردن سیستم موجود می‌افتاد. ولی «جدایی نادر از سیمین» دارای قصه است و می‌توان آن را به شکل یک نول هم نوشت. نکته دیگر اینکه اگرچه محیط فیلم ایران است و اتفاقات در اینجا می‌افتد ولی می‌تواند در هر جای دیگری هم اتفاق بیفتد. در واقع یک مساله عام را در محیطی خاص مطرح کرده است. یک معضل یا یک پرسش اخلاقی. اینکه شما ناخواسته دست به عملی زده‌اید که پیامدهای آن در دل تصمیم شما نبوده است. پیامدهای دومینواری که از تصمیم شما نشأت می‌گیرد و اتفاقاتی را پدید می‌آورد که عمده‌انه نبوده است. قصه براساس یک فلسفه اخلاقی یا مساله اخلاقی شکل گرفته است و هیچ تصنعی در آن نیست. گویی یک شن‌ریزهای است که حرکت می‌کند و تبدیل به بهمن می‌شود و هیچ تصنعی هم در آن نیست. تعادل در این فیلم کاملاً رعایت شده است.

فیلم دارای موقعیت‌ها و رخداد‌های ریز و جزئی است که بسیار عادی و معمولی به نظر می‌رسد. اتفاق فاجعه‌بار و تحول عمیقی را در فیلم شاهد نیستیم. زندگی روزمره ما همین گونه پیش می‌رود ولی توجهی به جزئیات آن نمی‌کنیم. شاید این اتفاقات ریز به تدریج بزرگ شوند و تبدیل به معضل و بحران شوند. در این فیلم بحران از جایی شروع می‌شود که منفعت فردی در برابر حقیقت قرار می‌گیرد. ما با باید اعتراف کنیم و صادق باشیم یا به نفع فردیت‌مان اهمیت بدهیم. هر دو واجد مشروعیت هستند. هم منافع فردی و هم حقیقت. کدام یک اولویت دارد.

دیهیمی: این نکته شاید در خیلی از قصه‌ها مطرح شده است. حسن فیلم اصغر فرهادی این است که مساله به این شکل طرح نمی‌شود. یعنی اگر منفعت فردی در برابر حقیقت اخلاقی قرار می‌گرفت شما به راحتی می‌توانستید

فیلم بحث‌برانگیز «جدایی نادر از سیمین» حدود دو ماه است که سینمای ایران را به جنب و جوش تازه‌ای انداخته است. گویی شوکی بوده بر بیکرهای رو به احتضار سینمای ایران. به قول رخشان بنی‌اعتماد رفته‌یم فیلم اصغر فرهادی را دیدیم تا بدانیم سینمای ایران هنوز زنده است. خوشبختانه فیلم آنقدر محترانه بود و انتظارات را برآورده کرد که جمله حواشی اطرافش را از ذهن‌ها پاک کرد و به مخاطبانش نشان داد که حتی در شرایط دشوار نیز می‌توان فیلم خوب و بی‌نقص ساخت و نباید همه فقدان‌ها و کاستی‌ها را بر گردن شرایط بیرون و فضای خارج از فیلم انداخت. بخشی از میزگردی که با حضور فرهادی، خشایار دیهیمی، سیاوش جمادی و لیلی گلستان در شرق برگزار شد به همین موضوع بازمی‌گردد. در این میزگرد با توجه به زمینه فکری حاضران، بحث‌های عمیقی درباره زوایای اخلاقی و فلسفی درون فیلم و دشواری راستی و آزادی در کنار جنبه‌های قصه‌گوایانه و مخاطب پسند آن مطرح شد. مشارکت اصغر فرهادی و پرسش‌های او از حاضران هم بسیار پیش برنده و همدغد بود. لیلی گلستان می‌گفت: در تمام مدت اکران فیلم تمام نقد و نظرها را دنبال کرده و برایش عکس‌العمل مردم و اندیشمندان جالب بوده است و حتی در حاشیه انتخاب ترمه را هم می‌دانست کدام است و به آن اعتقاد داشت. نکته‌ای که فرهادی بارها گفته است، نمی‌داند. خشایار دیهیمی اندیشمندی که در زمینه هنر و فلسفه نظراتش مورد توجه است این بار هم نکته‌هایی را در فیلم می‌دید و حتی یک‌بار به اصغر فرهادی گفت هرچند شما این فیلم را ساخته‌اید اما بگذارید با شما مخالفت کنند. به زودی اکران جهانی فیلم آغاز می‌شود و باید منتظر ماند اثری که توانست این چنین در میان ایرانی‌ها با استقبال روبه‌رو شود و جشنواره‌های جهانی را به تحسین وادار، می‌تواند باب گفت‌وگو را در میان دیگر مردمان کشورها هم آغاز کند یا خیر؟

فرق نمی‌کرد؟ گویی درشت‌تر و متفک از بقیه در فیلم نشان داده می‌شود؟ خیلی زیاده از حد ناظر بر وقایع بزرگ‌تر نبود؟ گلستان: بچه‌ها همیشه ناظرند. بزرگ‌ترها عمل می‌کنند و بچه‌ها نظارت می‌کنند. این هم جزئی از زندگی است و کاملاً طبیعی. بچه در این شرایط فکر می‌کند ولی قضایوتی ندارد و فقط می‌خواهد همه چیز به صلح و صفا بگذرد و دعاوی در کار نباشد و همه مشکلات حل شود. خیلی سعی می‌کند که صلح برقرار شود. این شخصیت‌هم دیهیمی: من نمی‌خواهم از بعد فلسفی صحبت کنم.

منظورم از حقیقت اخلاقی این بود که هر دستگاه اخلاقی احکام اخلاقی دارد. منظور این بود که در دستگاه‌های اخلاقی می‌توانید موقعیت‌ها را در نظر بگیرید و حکم بر گردن سیستم موجود می‌افتاد. ولی «جدایی نادر از سیمین» دارای قصه است و می‌توان آن را به شکل یک نول هم نوشت. نکته دیگر اینکه اگرچه محیط فیلم ایران است و اتفاقات در اینجا می‌افتد ولی می‌تواند در هر جای دیگری هم اتفاق بیفتد. در واقع یک مساله عام را در محیطی خاص مطرح کرده است. یک معضل یا یک پرسش اخلاقی. اینکه شما ناخواسته دست به عملی زده‌اید که پیامدهای آن در دل تصمیم شما نبوده است. پیامدهای دومینواری که از تصمیم شما نشأت می‌گیرد و اتفاقاتی را پدید می‌آورد که عمده‌انه نبوده است. قصه براساس یک فلسفه اخلاقی یا مساله اخلاقی هستیم، آیا زوایای دیگر قضیه را دیده‌ایم؟ وقتی در جریان فیلم وقایع پشت‌سر هم را می‌بینیم، می‌فهمیم که اینها از سر خودخواهی یا زیر پا گذاشتن اخلاق، اصول اخلاقی را زیر پا نمی‌گذارند و تماشاگر می‌فهمد که باید جوانب امر را در نظر بگیرد و درباره آنها قضاوت نهایی نکند. ضمن اینکه فیلم دآوری نمی‌کند و جواب را به خود و حتی اگر دروغی هم گفته شود پذیرفتنی به نظر می‌آید. دروغ‌های آدم‌های فیلم پذیرفتنی است و تماشاگر کسی را محکوم نمی‌کند. کارگردان شخصیت‌ها را بزرگ و کوچک نکرده و همه را به یک چشم دیده و هیچ‌کس در این فیلم گناهکار نیست. شاید اگر ما هم بودیم همین کار را می‌کردیم.

گلستان: نکته مثبت اینجاست که تماشاگران هم قضاوتی نکردند. هیچ‌کس نمی‌گوید که این آدم‌خوبه است یا آدم‌بد. ما همه شخصیت‌های فیلم را به یک اندازه دوست داریم و در شرایطی که هستند می‌پذیریم و حتی اگر دروغی هم گفته شود پذیرفتنی به نظر می‌آید. دروغ‌های آدم‌های فیلم پذیرفتنی است و تماشاگر کسی را محکوم نمی‌کند. کارگردان شخصیت‌ها را بزرگ و کوچک نکرده و همه را به یک چشم دیده و هیچ‌کس در این فیلم گناهکار نیست. شاید اگر ما هم بودیم همین کار را می‌کردیم.

■ ولی به نظر ناظر جایگاه شخصیت ترمه کمی

فرهادی: اتفاقاً خود فیلم کاملاً برعکس است. نسبت به این شکاف بین اجتماع نگران است، فیلم شخصیت‌ها را دسته‌بندی نکرده ولی نزاع بین طبقاتی و درون‌طبقاتی جزو تم‌های فیلم است. بیرون از فیلم هم همین اتفاق افتاد. این دسته‌بندی قبل از اینکه فیلم اکران شود وجود داشت و سال‌هاست وجود دارد. نمی‌شود کتمان کرد که ریشه این دسته‌بندی مال عبد امسال و زمان اکران این فیلم نیست خیلی کهن‌تر است. دسته‌بندی‌های این چنینی معمولاً ساخته مردم نیست. پتانسیل نزاعی در جامعه وجود دارد که ریشه در جای دیگر دارد و موجب بروز طیف‌بندی‌هایی اینچنینی شده است. چون بخشی از جامعه نمی‌تواند از طریق رسانه‌ها خواسته‌هایش را اعلان و دنبال کند، در چنین شرایطی مثل اکران یک فیلم خودش را بروز می‌دهد. پس ریشه این ماجرا را بیرون از اکران فیلم‌ها و جای دیگری باید جست‌وجو کرد.

دیهیمی: وقتی می‌گویم فیلم فرهادی قصه‌جو دارد به این معنی نیست که فیلم‌های دیگر قصه ندارد ولی فیلم فرهادی به معنای واقعی قصه می‌گوید. یعنی ریتم مناسبی دارد و حوادث آن را پیش می‌برد ولی مثلاً فیلم‌های کیارستمی برای تماشاگر عادی حوصله‌سرب است. اگرچه فیلم کیارستمی موضوع مهمی را مطرح می‌کند ولی می‌شود گفت فقط آدم حرفه‌ای این سینما آن را دوست دارد و مردم عادی ارتباط زیادی با آن برقرار نمی‌کنند. آدم‌های عادی نمی‌توانند کافکا بخوانند ولی همه می‌توانند داستان‌های گورگول را بخوانند. پلات و قصه و ماجرا در فیلم خیلی اهمیت دارد. من ارزش‌گذاری نمی‌کنم ولی می‌خواهم بگویم این فیلم به این دلیل مخاطب عام‌تری دارد حتی اگر تماشاگر به وجوه فلسفی و اخلاقی فیلم دقت نکند.

گلستان: اصلاً فیلم‌های فرهادی در دسته‌بندی کیارستمی و مهرجویی نمی‌گنجد.

جمادی: فیلم‌هایی هست که مضمون اجتماعی دارد. اگر اجازه بدهیم می‌خواهم ناگفته‌ای را به این مساله اضافه کنم. ما داریم درباره سینما صحبت می‌کنیم. سینما یک هنر تفریقی است و با نوشتن فرق می‌کند. از بازیگر و کلام و موسیقی و... استفاده می‌کند ولی به این معنی نیست که قدرت مضمون‌پردازی بیش از رمان دارد. معروف است که می‌گویند از زمان‌های متوسط فیلم‌های بزرگی ساخته شده ولی از زمان‌های بزرگ کمتر فیلم‌هایی بزرگ‌تر ساخته شده است. چه کسی توانسته بهتر از داستایوفسکی رمان «جنایت و مکافات» را روایت کند؟ سینمای اجتماعی واجد مضمونی است که این مضمون با ساخت و امکانات سینما تناسب دارد. اگر سینما بخواهد فلسفه‌پردازی کند در نهایت می‌شود سینمای اینگمار بر گمان که تازه آن هم فلسفه‌پردازی نیست بلکه فتواهایی فلسفی است. تفکر دارد ولی توجیه و استدلال فکری نیست. فلسفه شامل گزاره‌ها و استدلال‌های فلسفی است، با هر نوع منطقی. این کار در سینما انجام‌شدنی نیست، ولی شما فیلم‌های «همشهری کین» و «راشومون» را که حقیقت را دنبال می‌کنند بسیار موفق می‌بینید؛ چون در سینمای اجتماعی می‌گنجد. حقیقت پازل منشری است که در تکه‌اش را در دست یک است. کسی که ادعای دانستن کل حقیقت را دارد سر را کوهای افغانستان می‌شد، اما از این دوری پرهیز کرده. این دو عامل را ارتباط تماشاگران با این اثر قابل ذکر می‌بینم.

■ ولی کمتر پیش آمده است که درباره فیلمی این اندازه دسته‌بندی سیاسی صورت بگیرد. ما هیچ وقت در ایران شاهد این نبوده‌ایم که بگویم فلان فیلم قشر خاصی از مخاطبان را با خود همراه می‌کند. به نظرم طبیعی است که اقشار مختلف با یک فیلم ارتباط برقرار کنند و نمی‌توان این را مزیت اثر دانست. مگر در گذشته درباره فیلم‌های مهرجویی و کیارستمی شاهد دسته‌بندی مخاطبان بودیم؟ فکر نمی‌کنید شرایط خاصی که در زمان ساخت فیلم وجود داشت و بعد از آن حاشیه‌هایی که در اکران و دنبال این فیلم با یک اثر دیگر از جناح سیاسی اسولگرا پیش آمد و دسته‌بندی‌هایی خارج از فیلم پدید آورد در این طیف‌بندی تأثیر گذاشته است؟ معمولاً مردم ایران طیف‌بندی قشری مورد قضاوت قرار نگرفته است؟

کافذ بی خط

چراغ‌های رابطه

علی‌اصغر سیدآبادی

ماربو بارگلس یوسا که آخرین جایزه نوبل را از آن خود کرده و کتاب‌های زیادی از او در ایران نیز منتشر شده، کتابی کوچک دارد با نام «چرا ادبیات؟» که با ترجمه عبدالله کوثری ترجمه و منتشر شده است. او در این کتاب به پرسشی پاسخ می‌دهد که از نظر بسیاری از نویسندگان و نظریه‌پردازان ادبیات بدیهی انگاشته شده است: چرا باید ادبیات بخوانیم؟ یوسا در همین کتاب کوچک و دیگری در کتاب‌ها و مقاله‌هایی دیگر کارکرده‌های زیادی برای ادبیات بر شمرده‌اند، اما یکی از کارکردهای ادبیات که از چشم کارشناسان دور نمانده است، عبور از مرزهای فکری، فرهنگی و تخصصی میان آدم‌ها و فراهم آوردن امکان گفت‌وگو میان آدم‌هایی است با تخصص‌های گوناگون و کلسن از فاصله میان انسان‌ان و تشکیل جزیره‌های پراکنده انسانی. ادبیات و هنر در جهان پیچیده و تخصصی امروز، می‌تواند چنین نقشی ایفا کند. در یک میهمانی خانوادگی که میهمانان از صنوف مختلف ششلی‌اند و هر یک در موضوعی کار می‌کنند، آنچه می‌تواند همچون رشته‌ای این جمع از هم گسیخته را به هم پیوند دهد، موضوع‌های تخصصی مورد علاقه هر یک از آنان نیست، بلکه موضوع‌هایی است که آنان همه با هم کم و بیش به آن دلچسپی نشان می‌دهند. در ایران امروز ما، یکی از این موضوع‌ها سیاست است. در هر میهمانی خانوادگی برخی از شخصیت‌های سیاسی می‌توانند دقایقی موضوع چنین گفت‌وگوهایی باشند اما این نیز به خاطر قطب‌بندی‌های آشکار، گاه تنش‌زاست و گاه تکراری در بحثی که ذکرش رفت، بیشتر برای ادبیات چنین نقشی برشمرده‌اند تا هنر و سینما، اما آیا ادبیات می‌تواند چنین نقشی را در ایران بازی کند؟ در ایران راه عرضه ادبیات بیشتر از طریق رسانه کتاب است و اندکی نیز رسانه‌های دیگر. کتاب در ایران رسانه فراگیری نیست. در میان ایرانیان کتاب کمتر خوانده می‌شود. در ایران بیشتر کتابخوان‌ها آدم‌هایی از نظر فرهنگی و حتی اقتصادی نزدیک به هم هستند و چنین گفت‌وگوی عمومی نمی‌تواند شکل بگیرد، در حالی که در برخی از کشورها کتابخوانی وضعیتی متفاوت دارد، هم از نظر گستردگی و هم تنوع مخاطبان. تاریکی‌ها نشر نی کتابی منتشر کرده با نام «راه دیگر» از نویسندای با نام «فرناندو دسوتو» که هموطن یوسا است. این کتاب نقد سیاست‌های اقتصادی جنبش «راه ورخشان» در پرو

است تا اینجایش ربطی به بحث ما ندارد، اما در مقدمه کتاب هنگامی که نویسنده از واکنش‌های مردمی به کتابش می‌نویسد، آدم گفتگفته می‌شود: او می‌نوسد این کتاب علاوه بر اینکه پرفروش‌ترین کتاب پرو و سپس آمریکای جنوبی می‌شود، به موضوع بحث مردم در میدان شهرها و حتی حلیی‌ابانها تبدیل شده و در نهایت باعث می‌شود که حجاب از چهره جنبش راه ورخشان برداشته شود و این گروه به تروریسم روی می‌آورد و شکست گرفته است. سینما نیز به دلیل اینکه نسبت به کتاب آن‌س‌تر در یافت می‌شود، چنین قابلیتی را بیشتر از کتاب و رسانه‌های دیگر دارد، اما چه فیلم‌هایی چنین قابلیتی را دارند؟ فیلم‌های پرفروش لزوماً از چنین ویژگی و قابلیتی برخوردار نیستند. اگر فیلمی مانند اخراجی‌ها را در نظر بگیریم که فیلم پرفروش امسال است، می‌بینیم که این فیلم توانسته است قشر شری سینمای ایران است که باشند و فیلم‌های پرفروش عامه پسند، این قابلیت را پیدا نمی‌کنند. از سوی دیگر میان فیلم‌های هنری و جایزه‌بگیر نیز نمی‌توان فیلمی یافت که از چنین قابلیتی برخوردار باشد هرچند دآوری در این زمینه نسبی است. شاید پیش از این درباره یکی، دو فیلم مشخصاً «توت عاشقی» و «اصر الدین شاه آذکوتر سینما» بحث‌هایی عمومی به میان متخصصان رشته‌های مختلف در گرفته بود و کسانی مانند دکتر سروش و داریوش آشوری نیز به جمع نویسندگان درباره این فیلم‌ها پیوسته بودند، اما این گفت‌وگو در حد نخبگان و دست‌بالا شیفنگان سینما محدود مانده بود. شاید این این مقدمه گفتن این جمله که فیلم «جدایی نادر از سیمین» به تنها فیلم تاریخ سینمای ایران است که چنین قابلیتی پیدا کرده است، جسارت‌آمیز تلقی نشود. این فیلم هم‌توانسته است تعداد زیادی مخاطب پیدا کند و مخاطبانش هم متنوع و متنکر هستند. در میان مخاطبان این فیلم هم می‌توان عامه مردم را دید و هم روشنفکران و نخبگان را چرا و چگونه این فیلم به چنین اقبالی دست یافته است؟ فیلم قصه‌ای نسبتاً محکم و پرکشش دارد. حتی اگر هیچ پرسشی در فیلم طرح نشود، ماجراهای پی‌درپی فیلم به‌گونه است که بینندگان عادی فیلم را به دنبال خود می‌کشاند و پرسش‌هایی را با مخاطبانش در میان می‌گذارد که سوال عمومی جامعه امروز ماست. هر کس به این پرسش‌ها بسته به توانایی ذهنی و تجربه فرهنگی‌اش به گونه‌ای پاسخ می‌دهد، اما در فیلم پاسخ‌ها چندان اهمیتی ندارند یا شاید به تعبیری پاسخ‌ها به مخاطبان محول شده است و کارگردان وظیفه فیلم را طرح سوال می‌داند، سوال‌هایی از همگان. نکته مهم‌تر این است که قصه و ماجرای فیلم در خدمت یک مساله اساسی و واقعی است، در حالی که در بسیاری از فیلم‌ها مساله فیلم، مردم نیست و مساله‌ای تحریف شده است، مساله‌ای است که بتوان آسان‌تر حل و فحلش کرد و برایش پاسخ‌های کلیش‌ای و از نظر تجاری امتحان پس داده، تراشیده شاید چون این فیلم به مساله‌ای واقعی و امروزی می‌پردازد به آن قابلیتیه داده است تا به موضوع مشترک آدم‌هایی تبدیل شود که در زندگی از هم فاصله دارند. این فیلم به قول فروغ چراغ رابطه است، چراغ رابطه میان آدم‌هایی با فاصله زیاد و این چیز کمی نیست.

ادامه در صفحه ۱۰